

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

112/111



دانشگاه تربیت معلم سبزوار  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادب فارسی

# زیباشناسی

سروده‌های محمد رضا شفیعی کدکنی و قیصر امین پور

استاد راهنما:

دکتر ابوالقاسم رحیمی

استاد مشاور:

دکتر عباس محمدیان

نگارش:

ناهید دهستانی هرات

دی ماه ۱۳۸۴

۱۱۲۸۳۵

کتابخانه مرکزی دانشگاه سبزوار  
تاسیس ۱۳۸۷

۱۳۸۷ / ۱۰ / ۱۳

ارمغان ناچیزی است ، در برابر

هَمَّتْ بِدَرَم

و

مَحَبَّتْ مَادَرَم

## « تقدیر »

به نام خالق زیبایی‌ها

هم مگر پیش نهد، لطف شما گامی چند

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

سپاس بی کران آفریدگار یگانه را،

که با نامش این پژوهش آغاز،

و با یاری‌اش به فرجام رسید.

غنیمتی است برای قدردانی از زحمات توصیف ناشدنی و ژرف‌نگری‌های سودمند جناب آقای دکتر ابوالقاسم رحیمی، به عنوان استاد راهنما که اگر نمی‌بود، راهنمایی‌های مستمر و باریک‌بینی‌های ایشان، عبور از عقبات و فراز و نشیب‌های این پایان‌نامه، بس دشوارتر می‌بود و بی‌تردید، حاصل کار به کیفیت فعلی نمود نمی‌یافت. هم‌چنین، سپاس‌گزاری از جناب آقای دکتر عباس محمدیان به عنوان استاد مشاور که رهنمودهای عالمانه و مفید ایشان مرا در انجام این پایان‌نامه یاری رساند و فرصتی است مغتنم، برای تشکر و قدردانی بسیار و ابراز شرمندگی در برابر لطف و حمایت بی‌شائبه و بی‌دریغ خانواده عزیزم، که وجودم ارزانی آن‌هاست. در همین‌جا از دوست بسیار خوبم خانم صغری که در این مسیر همواره مرا یاری و همراهی نمود، بسیار سپاس‌گزارم و برای ایشان سعادت و موفقیت آرزو می‌کنم. و هم‌چنین از خانم ملکی و همکاران محترم ایشان که تایپ این پایان‌نامه را با زحمت فراوانی به انجام رساندند، تشکر و قدردانی می‌کنم. در پایان از همه دوستانی که در تهیه کتاب یا به هر نحو دیگر، این مسیر دشوار را هموار نمودند، بی‌نهایت سپاس‌گزارم.

ناهید دهستانی هرات



باسمه تعالی

شماره: .....  
تاریخ: .....  
پست: .....

صورت جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیأت داوران پایان نامه کارشناسی ارشد آقای/ خانم دهقان هرا به شماره  
دانشجویی ۸۱۳۶۱۳۱۰۰۲ در رشته زبان و ادبیات فارسی / گرایش  
تحت عنوان زبان‌شناسی سروده‌های دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی و دکتر قیصر اسن پور را  
در تاریخ ۱۳۸۴ با نمره به عدد ۲۰ حروف ب و  
درجه عالی ارزیابی نمود.

ردیف	مشخصات هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
۱	استاد راهنما	دکتر ابوالکلام رحیمی	استادیار	
۲	استاد مشاور	دکتر علی محمدی	استادیار	
۳	استاد داور	دکتر احمد حواجانم	استادیار	
۴	استاد داور			

تذکره: این برگه پس از تکمیل توسط هیأت داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد.

## فهرست مطالب

<p>۶۵ ..... موسیقی کناری</p> <p>۶۶ ..... ردیف، غنابخشی به موسیقی ابیات</p> <p>۶۸ ..... ردیف، ایجاد انتظار</p> <p>۶۹ ..... کارکردی دیگر ردیف، انسجام بخشی</p> <p>کارکردی دیگر؛ ردیف، نمودبخش مفاهیم برجسته</p> <p>۷۰ ..... شعر</p> <p>۷۲ ..... همسانی نام سروده‌ها و ردیف‌ها</p> <p>۷۵ ..... کارکردی دیگر؛ ردیف‌های حرکت‌زا</p> <p>۷۹ ..... ردیف‌گونه</p> <p>۸۰ ..... قافیه؛ نمودی دیگر از موسیقی کناری</p> <p>۸۰ ..... یک موسیقی کناری دیگر؛ قافیه</p> <p>۸۱ ..... تأثیر موزیکال قافیه</p> <p>ایجاد تناسب آوایی با واژگان قبل از قافیه؛</p> <p>۸۴ ..... غنابخشی موسیقی</p> <p>۸۷ ..... تشدید انتظار</p> <p>۸۷ ..... قافیه‌های آوامعنا و القای مفهوم از راه آوا</p> <p>۸۹ ..... قافیه نمودگاه واژگان و مفاهیم برجسته</p> <p>۸۹ ..... استحکام شعری، با قافیه هنری</p> <p>۹۰ ..... قافیه و پیوندبخشی به بندها</p> <p>۹۳ ..... زنگ قوافی، زنگ مفاهیم</p> <p>۹۴ ..... قافیه معنوی</p> <p>۹۸ ..... موسیقی معنوی</p> <p>۹۹ ..... هم‌پیوستگی معنایی؛ مراعات‌النظیر</p> <p>۱۰۲ ..... ناسازها و تضادها</p> <p>۱۰۲ ..... آشکارها و نهان‌ها</p> <p>۱۰۴ ..... گمان‌افکنی هنری</p> <p>۱۰۶ ..... یادداشت‌ها</p> <p style="text-align: center;"><b>جستار چهارم (رویش پرنیان احساس)</b></p> <p>۱۱۵ ..... اشراق ناگهانی</p> <p>۱۱۹ ..... همدلی با هستی</p> <p>۱۲۳ ..... فضاسازی‌ها و عاطفه‌ها</p> <p>۱۲۵ ..... گفت‌وگو با خویش</p> <p>۱۲۶ ..... خطاب‌ها و لحن‌ها</p> <p>۱۳۵ ..... یادداشت‌ها</p> <p style="text-align: center;"><b>جستار پنجم (شکوفه دل، شاخه خرد)</b></p> <p>۱۳۲ ..... شاعر، نیمه پیامبر، نیمه پیکارگر</p> <p>۱۳۳ ..... نیما، شعر و میوه زندگی</p> <p>پیوند اندیشه و ساختار (مضمون قالب ساز) ۱۳۵</p> <p>۱۳۸ ..... از چه باید گفت؟</p> <p>از زبان مردم؛ درون‌مایه‌های انسانی (فرازمانی - فرامکانی)</p> <p>۱۴۰ ..... فرامکانی</p> <p>۱۴۳ ..... برای آزادی</p>	<p>چکیده ..... الف</p> <p>دریچه‌ای به شناخت ..... یک - پنج</p> <p style="text-align: center;"><b>جستار اول (سرآغازها)</b></p> <p>سرآغازها، نخستین تلاقی‌گاه اندیشه‌ها و عاطفه‌ها ..... ۱</p> <p>سازه‌های زیبا ..... ۲</p> <p>ترکیب‌هایی دیگر؛ شگفت، ماندگار و هنری ..... ۲</p> <p>تحلیلی زیباشناختی از سازه‌های هنری ..... ۳</p> <p>ابهام‌ها، کشش‌ها و نام سروده‌ها ..... ۴</p> <p>نام سروده‌ها، نغمه‌ها و آهنگ‌ها ..... ۵</p> <p>رنگ‌ها، تصویرها و نام سروده‌ها ..... ۷</p> <p>نام سروده‌های آوایی ..... ۷</p> <p>اسطوره‌ها و نام سروده‌ها ..... ۸</p> <p>عادت‌زدایی در نام سروده‌ها ..... ۸</p> <p>نام سروده‌ها و پرسش‌ها ..... ۹</p> <p>نام سروده‌ها و طبیعت شاعرانه ..... ۱۰</p> <p>پیوند نام سروده‌ها با قافیه‌ها و ردیف‌ها ..... ۱۰</p> <p>یادداشت‌ها ..... ۱۴</p> <p style="text-align: center;"><b>جستار دوم (جاذبه آغاز)</b></p> <p>آغاز هنری و ایجاد انتظار ..... ۱۹</p> <p>آغاز هنری و جمله‌های ناتمام ..... ۲۱</p> <p>روی در روی مخاطب ..... ۲۳</p> <p>ناگه آغازی ..... ۲۶</p> <p>گفت‌وگو ..... ۲۸</p> <p>پرسش آغازی ..... ۳۲</p> <p>آغازی موزون‌تر ..... ۳۳</p> <p>مغناطیس معنا ..... ۳۷</p> <p>یادداشت‌ها ..... ۴۱</p> <p style="text-align: center;"><b>جستار سوم (باران ترنم آوا)</b></p> <p>موسیقی بیرونی ..... ۴۸</p> <p>موسیقی درونی ..... ۴۹</p> <p>موسیقی کناری ..... ۴۹</p> <p>موسیقی بیرونی و کارکردهای آن ..... ۵۰</p> <p>هماهنگی وزن و معنا ..... ۵۰</p> <p>موسیقی بیرونی؛ نمودها و کارکردها ..... ۵۳</p> <p>اوزان خیزابی و جویباری ..... ۵۳</p> <p>اوزان شفاف و کدر ..... ۵۳</p> <p>نمودی چند از اوزان شفاف و کدر ..... ۵۸</p> <p>موسیقی درونی و کارکردهای آن ..... ۶۱</p> <p>صدامعنایی؛ نمود معنا در صامت‌ها و مصوت‌ها ۶۱</p> <p>نغمه حروف و موسیقی درونی ..... ۶۱</p> <p>مهمه مبهم و پیچ‌پچی خاموش ..... ۶۳</p>
--	---

- برای نان؛ آری نان ..... ۱۴۵
- درون‌مایه‌های هستی‌شناسانه ..... ۱۴۹
- درد جاودانگی و دیرپایی اندیشه‌های ..... ۱۵۴
- هستی‌شناسانه ..... ۱۵۷
- مرگ بر مرگ ..... ۱۵۸
- نهفتگی «مرگ» در پرسش از «مرگ» ..... ۱۶۳
- مرگ‌اندیشی گونه‌ای دیگر ..... ۱۶۳
- برای آزادی، نان و کرامت انسان؛ درون‌مایه‌ای ..... ۱۶۳
- سیاسی ..... ۱۷۲
- درون‌مایه‌های اجتماعی ..... ۱۷۹
- فرصتی برای دوست داشتن؛ نه عشق ... ۱۸۶
- درون‌مایه دفاع میهنی ..... ۱۹۱
- روزهای سپری شده ..... ۱۹۸
- خوشه‌های اندوه و جاری زلال پاک؛ درون‌مایه‌های ..... ۲۰۱
- روستایی ..... ۲۰۲
- رمان زمین ..... ۲۰۶
- با دویای کودکان؛ بازگشت به کودکی‌ها ..... ۲۰۶
- آشیان متروک ..... ۲۱۰
- ... هین که طشت از بام درغلتیده است؛ ..... ۲۱۵
- درون‌مایه‌های افشاگرانه ..... ۲۱۹
- نکوهش دونی، فرومایگی اندیشگی و فرهنگی ..... ۲۲۳
- حتی نسیم را ...؛ درون‌مایه‌های طبیعت؛ طبیعتی ..... ۲۲۵
- دیگر ..... ۲۲۵
- خلاف‌آمدها؛ آبرونی‌ها ..... ۲۲۶
- خلاف‌آمد بلاغی ..... ۲۲۷
- طنز و ریشخند ..... ۲۲۸
- نمونه‌ای دیگر در خلاف آمد بلاغی ..... ۲۲۸
- خلاف‌آمد؛ تقدیر ..... ۲۳۱
- خلاف‌آمد رفتاری ..... ۲۳۱
- لیک او را، هم خدا، هم ناخدا، باد است؛ نمودی از ..... ۲۳۳
- درون‌مایه‌های نسل گم‌شده ..... ۲۳۳
- به سرسبزی خویش، کجای ندیدم؛ درون‌مایه‌های ..... ۲۳۶
- نازش کلبی‌گرایانه ..... ۲۳۶
- یادداشت‌ها ..... ۲۴۶
- جستار ششم
- (کرانه‌های جغرافیایی و همدلی‌های خویشاوندی)
- شکوه و بشکوهی باستان؛ کلاسیسیسم ..... ۲۴۷
- جاودان خرد ..... ۲۴۷
- ... و تو! ای احساس‌های بی‌تاب من!
- رمانتیسیم ..... ۲۴۹
- رمانتیسیم فردی و نمود آشکار «من» ..... ۲۵۲
- روز ناگزیر ..... ۲۵۸
- از میان روشنایی‌ها و باران ..... ۲۵۸
- رابطه‌ای استوار در میانه شاعر و طبیعت ..... ۲۵۹
- توجه به واژگان شعری و گسترش قاموسی زبان ..... ۲۶۰
- شاعرانه ..... ۲۶۱
- پیام‌های نهان طبیعت؛ نمادگرایی رمانتیسیم ..... ۲۶۲
- در کنه شادی و اعتراض ..... ۲۶۳
- فراتر از ستاره؛ رهاتر از نور ..... ۲۶۳
- پیامبرگونه‌ی شاعر رمانتیسیم ..... ۲۶۶
- در آسمان بی‌کرانه انسان؛ در بزرگ‌داشت انسان ..... ۲۶۹
- تفسیر زندگی ..... ۲۷۳
- با نگاهی سخت، خشک و جدی: تو فقط آنی، که ..... ۲۷۶
- هستی؛ ناتورالیسم ..... ۲۷۹
- لحظه‌های تأثر و تصویر؛ امپرسیونیسم ..... ۲۸۴
- تحریف واقعیت، رویاروی امپرسیونیسم؛ زبان درون؛ ..... ۲۹۰
- اکسپرسیونیسم ..... ۲۹۰
- ... و جهان جنگلی است بی‌کرانه از نمادها؛ ..... ۲۹۲
- سمبولیسم ..... ۲۹۴
- گونه‌های سمبول ..... ۲۹۶
- نمادهای عمومی ..... ۲۹۸
- نمادهای شخصی ..... ۲۹۹
- گستره‌شناسی معنایی یک نماد ..... ۲۹۹
- نگاهی نمادگرا ..... ۲۹۹
- نه تنها جانوران، که گیاهان و نه تنها گیاهان، که هر ..... ۲۹۹
- پدیده طبیعی ..... ۲۹۹
- نمادها در شعر امین پور ..... ۲۹۹
- گستره‌شناسی معنایی یک نماد دیگر، اسفند ..... ۲۹۹
- (=اسپند) ..... ۳۰۱
- نمونه‌ای دیگر از شعر سمبولیستی ..... ۳۰۱
- نموده‌هایی دیگر از ابهام سمبولیستی ..... ۳۰۲
- در روشنائی و سرخاسبز رنگ‌ها؛ سمبولیسم و ..... ۳۰۲
- رنگ‌ها ..... ۳۰۳
- تو می‌توانی شاعر نباشی، اما ... ادبیات مدنی، ..... ۳۰۳
- نهاده‌ای رویاروی هنر یک‌سویه جمال‌خواه ..... ۳۰۳
- در گذار از شعر آزاد، فوتوریسم، کوبیسم و دادائیسم ..... ۳۰۳
- و پرداختن به:
- وقتی خاکستر اشک‌های تیره‌ام، در سلاخ‌خانه ..... ۳۰۵
- قطعه‌قطعه می‌شود؛ ... سوررئالیسم ..... ۳۱۷
- من می‌توانم؛ اگرستانسیالیسم ..... ۳۱۷
- جستار هفتم
- زاین رستخیز ناگهان (در بررسی زبان ..... ۳۳۰
- شاعرانه) ..... ۳۳۲
- حادثه‌ای در زبان ..... ۳۳۶
- مایه‌های آشنایی‌زدایی ..... ۳۴۰
- واژگان، آینه جهان ..... ۳۴۰

واژه تصویرها؛ کلمات تصویرساز	۳۴۱
کلمات تصویرساز و جایگاه‌های برجسته	۳۴۳
واژگان آوایی و آوامعنائی	۳۴۷
واژگان پویا	۳۴۹
واژه‌ها و رنگ‌ها؛ رنگ‌واژه‌ها	۳۵۴
واژگان اقلیمی و هنجارگریزی‌های گویشی	۳۶۰
تمهیدی نمودبخش	۳۶۳
واژگان باستانی	۳۶۴
آفرینش واژگان تازه	۳۶۷
برجستگی با سادگی	۳۷۰
در فضای تناسب‌های همسو	۳۷۲
برجسته‌سازی‌ها و تناسب‌ها	۳۷۲
مراعات النظیر	۳۷۳
برجستگی واژه‌ها، برابری تضادها	۳۷۵
از میان واژگان؛ شگرف‌گزینی	۳۸۲
برجسته‌سازی واژگانی با جای‌گزینی	۳۸۴
نمودی دیگر و جایگاهی دیگر	۳۸۶
تکرارها و برجستگی‌ها	۳۸۷
یک واژه مکرر، ردیف‌وار	۳۸۸
برجستگی‌های آغازین و پایانی	۳۸۸
برجستگی با تکرارهایی دیگر از گونه‌های دیگر	۳۸۹
گونه‌های جناس	۳۸۹
هم‌نشینی چشم‌گیر صامت‌ها و برجستگی‌ها	۳۸۹
هم‌نشینی پر آوای مصوت‌ها و برجستگی‌ها	۳۹۰
نمودی دیگر از تکرار مصوت‌ها، اما خاص	۳۹۰
هم‌نشینی هجاهای همگون و برجستگی‌ها	۳۹۱
گامی به پیش، تکرار واژه و برجستگی‌ها	۳۹۲
از تکرار کوتاه‌ترین واژگان	۳۹۲
تکرار واژه‌ای دیگر، کوتاه: «اگر» و پیامد	انتظارآوری
تکرار واژه و برجستگی	۳۹۴
تکرار واژه‌ها و برجستگی‌ها	۳۹۴
تکرار عبارت، به گونه‌ای هنری: در آغاز و پایان	۳۹۵
ردالمطلع	۳۹۵
تکرار عبارت، از گونه‌ای دیگر: در آغاز و میانه و	پایان
ترجیع‌بند	۳۹۵
تکرار عبارت‌ها و جمله‌ها، و برجستگی‌ها	۳۹۶
وقفه‌های ناگزیر و برجستگی واژه‌ها	۳۹۸
هر عامل وقفه‌دار برجسته‌ای	۳۹۹
سیل آسایی واژه‌ها و برجستگی واژگانی	۳۹۹
پیش‌آهنگ صورت‌های خیال	۴۰۱
زان‌گونه شگفت؛ برجستگی‌های زبانی به شیوه	۴۰۳
جانشینی	۴۰۳
استعاره، مجاز و	۴۰۴
درباره رمز زیبایی و فلسفه تأثیر استعاره	۴۰۴
انسانوارگی؛ تشخیص؛ شعری همه‌شور	۴۰۸
تشخیص، به گونه‌ای گسترده و در سطرهایی	بسیار
بسیار	۴۰۹
انسانوارگی با تضاد	۴۱۰
اسنادهای شگفت؛ گزاره‌هایی دور از گمان	۴۱۰
استعاره مکنیه و گونه‌های چندگانه، به جز	تشخیص
تشخیص	۴۱۱
استعاره مکنیه حیوان مدارانه (۱)؛ حیوانوارگی	۴۱۲
استعاره مکنیه گیاه مدارانه (۲)؛ گیاهوارگی	۴۱۲
استعاره مکنیه شیء مدارانه (۳)؛ شیئوارگی	۴۱۳
استعاره‌های آشکارا (مصرحه)؛ استعاره‌های دیگر، از	گونه‌ای دیگر
گونه‌ای دیگر	۴۱۳
مجازی با علاقه تضاد؛ استعاره تهکمیّه	۴۱۶
استعاره تبعیه	۴۱۷
مردم‌گرایی	۴۱۷
مثل‌ها و کنایه‌ها	۴۱۸
رنگارنگی و ملمع‌گونگی	۴۱۸
پیوندها و همانندی‌ها؛ تشبیه‌ها	۴۲۰
مشبّه‌بھی (مانسته‌ای) برتر، پرفروغ‌تر	۴۲۰
مشبّه‌به اسطوره‌ای	۴۲۲
همانگی در میانه اجزای مشبّه و مشبّه‌به؛ راهی به	سوی همگونی بیشتر
سوی همگونی بیشتر	۴۲۲
مشبّه‌به در کمیّتی فزون‌تر از مشبّه	۴۲۲
تشبیه جمع و تشبیه مفرد به مرکب یا مفرد مقید به	مرکب
مرکب	۴۲۲
عدم ذکر وجه‌شبه و قرینه‌های نشانگر وجه شبه، بر	خیال انگیزی تشبیه می‌افزاید
خیال انگیزی تشبیه می‌افزاید	۴۲۳
تناسب معنوی در میانه مشبّه و مشبّه‌به	ویژه
ویژه	۴۲۳
تشبیه مفروق	۴۲۳
مشبّه‌بھی که حسّی نیست و پیامد آن	۴۲۴
مجاز مرسل، باز هم جانشینی واژگان؛ اما نه به	خیال انگیزی، استعاره مصرحه
خیال انگیزی، استعاره مصرحه	۴۲۴
مجاز با علاقه محلّ و حال	۴۲۵
مجاز با علاقه لازم و ملزوم	۴۲۵
مجاز با علاقه ماکان یا جزء و کل	۴۲۵
ترکیب‌های هنرمندانه؛ سازه‌های زیبا	۴۲۶
ترکیب‌های حامی	۴۲۶



تصاویر چندگانه یک مفهومی ..... ۴۵۱

پندهای همراستا ..... ۴۵۳

تکرارها و اطناب‌ها ..... ۴۵۳

به‌کارگیری واژگان همراستا ..... ۴۵۴

متمم‌ها، قیدها و اطناب‌ها ..... ۴۵۴

تشبیه‌ها و اطناب‌ها ..... ۴۵۵

در مه‌آلود دلپذیر ابهام، ابهام‌ها و تردیدها ..... ۴۵۵

شهبازی پشه شده و پشه‌ای شهباز گردیده؛  
اغراق ..... ۴۵۷

دو جلویی اغراق ..... ۴۵۷

جلوه‌ای از کوچک‌گردیدن و خردشدن مفهومی  
کلان ..... ۴۵۷

جلوه‌ای از بزرگ و کلان‌شدن مفهومی کوچک ..... ۴۵۷

داستان - سروده ..... ۴۵۷

شخصیت و شخصیت‌پردازی ..... ۴۵۸

باورکردنی بودن شخصیت ..... ۴۵۸

چشم‌گیری شخصیت‌های شعری ..... ۴۵۹

تناسب شخصیت‌های ادبی ..... ۴۶۰

لحن‌ها و گفت‌وگوها، نشانی از منش‌ها ..... ۴۶۱

تنوع لحن‌ها، گونه‌گونی منش‌ها؛ مثال دیگر ..... ۴۶۲

ترفندهای دیداری؛ شعر تجسمی ..... ۴۶۴

**جستار هشتم**

پایانی با جاذبه آغاز (در بررسی شیوه‌ها و  
شگردهای پایان هنری ..... ۴۸۹

پایان، با خبری برجسته و کلان ..... ۴۸۹

پایان با پرسش ..... ۴۹۰

پرسش با خبری کلان ..... ۴۹۰

پایان تصویری ..... ۴۹۰

پایان آهنگین ..... ۴۹۱

پایان آزاد؛ جایی برای اندیشه‌ورزی‌های خواننده ..... ۴۹۱

پایان با هشدار! ..... ۴۹۲

پایان امیدبخش، شیوه‌ای دیگر ..... ۴۹۲

پایان با تضمین شاعرانه ..... ۴۹۲

پایان با تضاد ..... ۴۹۳

پایان با اغراق و مبالغه ..... ۴۹۳

پایانی صمیمی؛ با زبان مردم ..... ۴۹۴

پایان با رنگ‌واژه‌ها ..... ۴۹۵

پایان با طنز ..... ۴۹۵

اشارتی به پایان؛ جاذبه پایانی با اشارت‌های  
هوشمندانه ..... ۴۹۵

پایانی با آغاز؛ شیوه‌ای دیگر در جاذبه پایانی ..... ۴۹۷

آخرین گفتار (از قلم وجدان)  
در چرایی پرداختن به پژوهش ..... ۵۰۰

ترکیب در ترکیب روشنگرانه ..... ۴۲۷

ترکیب‌های پارادوکسی ..... ۴۲۷

ترکیب‌های هماوا ..... ۴۲۸

ترکیب‌های آوا معنایی ..... ۴۲۸

ترکیب‌های حسن آمیخته ..... ۴۲۸

جابه‌جایی صفت ..... ۴۲۹

ترکیب‌های برهم‌غلطان ..... ۴۲۹

ترکیب‌های انسانواره ..... ۴۲۹

ترکیب‌های شگفتی‌ساز مفهومی ..... ۴۳۰

ترکیب‌های باستان‌گرایانه ..... ۴۳۰

ترکیب‌های تلمیحی - اشاره‌ای ..... ۴۳۱

دوره‌ایی به هم پیوسته؛ ترکیب‌های خیال‌افزا ..... ۴۳۱

ترکیب‌هایی دیگر ..... ۴۳۱

بیان پارادوکسی؛ سازه‌های ناساز ..... ۴۳۱

ساختارهای زایا ..... ۴۳۴

نهادهایی دیگر ..... ۴۳۶

پروردگی و چشم‌گیری نهاد ..... ۴۳۶

تکرار نهاد ..... ۴۳۶

حذف نهاد ..... ۴۳۷

خطاب‌های خاص ..... ۴۳۷

ندایی مکرر ..... ۴۳۷

منادایی دیگر، گسترده با نمود ویژگی‌ها ..... ۴۳۸

فعل‌هایی دیگر ..... ۴۳۹

پیشاورد فعل ..... ۴۳۹

پیشاورد خبر و فعل، همراه با تکرار ..... ۴۳۹

مفعول‌های ساختارهای هنری ..... ۴۳۹

تقدیم مفعول و برجستگی‌های معنایی واژگانی ..... ۴۴۱

مفعول‌هایی در پایان ساختار جمله‌ها ..... ۴۴۱

متمم‌ها و قیدها ..... ۴۴۱

متمم‌ها و قیدها؛ به‌کارگیری در آغاز ..... ۴۴۳

متمم‌ها و قیدها؛ به‌کارگیری در پایان ..... ۴۴۴

قطره واژه و رود معنا؛ ایجاز ..... ۴۴۵

گونه‌ای ایجاز؛ ایجاز با بافت‌های تلمیحی - اشاره‌دار؛  
تلمیح‌ها و اشاره‌ها ..... ۴۴۶

بافتی پرتلمیح و پر اشاره ..... ۴۴۷

ایجاز با تنوع تصویرها ..... ۴۴۷

ایجاز با تصویرهای کوتاه؛ سروده‌های هایکووار ..... ۴۴۸

گفتارهای برجسته، کلمات قصار و ایجاز ..... ۴۴۸

گونه‌گونی فعل‌ها و ایجاز ..... ۴۴۹

ایجاز قصر ..... ۴۴۹

نهادهای چندگانه و ایجاز ..... ۴۴۹

رودواژه‌ها و قطره معنا؛ اطناب ..... ۴۵۰

خطاب‌های چندگونه یک مصداقی ..... ۴۵۱

## چکیده

«زیباشناسی سروده‌های دکتر محمدرضا شفيعی کدکنی و دکتر قيصر امين پور، کاری است در گستره شناخت زیبایی‌های شعر معاصر. پژوهش برآن است که بدین پرسش پاسخ دهد که چگونه و چرا سخن شاعران برجستگی‌یابنده، جداشونده و کاراست؛ از همین روست که درنگرش‌هایی چندگونه و از دیدگاه‌هایی گونه‌گون، سخن شاعران را برمی‌رسد و گفتنی‌هایی چندگانه را باز می‌نماید؛ باشد که راه شناخت رازها و رمزهای سخن ادبی را، هرچه آشکارتر، بنماید، پژوهش از هشت جستار، فراهم آمده است: ۱) سرآغازها، در بررسی نام‌سروده‌ها؛ ۲) جاذبه آغاز، در بررسی آغاز سروده‌ها؛ ۳) باران ترنم‌آوا، در بررسی آواها و آهنگ‌ها؛ ۴) رویش پرنیان احساس، در بررسی عاطفه و احساس شاعرانه؛ ۵) شکوفه خرد، شاخه دل، در بررسی درون‌مایه‌ها و مضامین شاعرانه؛ ۶) کرانه‌های جغرافیایی و همدلی‌های انسانی، در بررسی مکاتب ادبی و فلسفی؛ ۷) زاین رستخیز ناگهان، در بررسی زبان شاعرانه؛ ۸) جاذبه پایان، در بررسی جاذبه‌ها و کشش‌های پایانی سروده‌ها؛ این درحالی است که انگیزه و اندیشه راستین پرداختن به پژوهش، خود را در آخرین گفتار نمایانده است؛ هم‌چنان که در «دریچه‌ای به شناخت» - که در جایگاه پیش‌درآمد آمده است - خود را نمایانده است؛ به‌کارگیری قلم، در گستره افق‌های بازانسانی، آزادگی، پاکی، دیگرخواهی و احترام به انسان.

پژوهش برآن بوده است که نگاهی نو به نهاده‌ها (موضوع‌ها)ی کهن و نو داشته باشد؛ آن‌گونه که «کاری» تازه و درخور روی بنماید؛ چنان‌کاری که شایسته نام برومند «کار» و پژوهش و پاسخ‌گوی نیازها باشد؛ هم از این روست که خواننده در هر جستار، با نگرش‌هایی تازه و گفته‌هایی نو روبه‌رو می‌شود؛ نگرش‌هایی که با تلاش‌ها و جست‌وجوگری‌ها، از آثاری چندگانه فراهم آمده است و درکارکردی دیرپا، سامان یافته است. این درحالی است که نمونه‌های پایان‌نامه، نمونه‌هایی تازه و نو و در دیگر آثار چنین به نظر می‌رسد - که «این گونه»؛ فراهم نیامده است امید آن که خوانندگان با آشنایی با شیوه‌های پرداخت سخن هنری در عرصه زندگی اجتماعی، روشنایی آورند و «قلم» را به جایگاه خویش رسانند؛ جایگاه نمود ارزش‌های انسانی.

## دریچه‌ای به شناخت

به نام پروردگار دادها، خردها و مهربانی‌ها

آنچه در پیش روست، برابند تلاشی پیوسته و خواستنی راستین است؛ خواستنی راستین، هدفمند و آرمان‌گرا، در گستره‌شناساندن چیستی و چگونگی زیبایی‌های سخن فارسی؛ سخنی که باید بر چکادها و اوج‌ها، کارا و گیرا، سرشار از فروزش‌ها و تابش‌ها، روشنی درافکند، آگاهی بخشد و درون‌ها و جان‌ها را، بی‌تاب خویش، به هر سوی درکشاند و به هر سوی، درکشد؛ در پرنیان فرازاها، یا سنگلاخ فرودها؛ در نمودن دادها و نمود بیدادها؛ آن‌گونه که جان‌ها را، یکسره در دام نهران خویش درآورد و آن‌ها را، رام و آرام گرداند.

### نیازی که بر در می‌کوبد

صدا را می‌شنوی؟ صدای در را؟ صدای در را می‌شنوی؟ می‌کوبندش؛ کسی است بر در؛ در را فرو می‌کوبد؛ در را به نیاز، فرود می‌کوبد. من، حرف‌های او را، نشنیده، می‌شنوم؛ تو چگونه‌ای؟ می‌شنوی؟ نیازهای مردم، بر در می‌کوبند، نه یک بار و نه دوبار... که بارها و بارها، بی‌گاه و گاه، پی‌درپی، بر در می‌کوبند و تو را و من را، به خویش، می‌خوانند. در را می‌کوبند؛ در را فرو می‌کوبند؛ آیا سری نیز، بیرون نمی‌آید؟... آن‌جا، دیگر بار، تنی، به پاسخ، همه، بیرون آمده است و ایستاده است؛ با چشمانی همه پاسخ و دستانی همه کار و قلبی که برای «آگاهی» می‌تپد؛ برای آگاهی و فراتر از این، که برای «روشنایی»

### کاری، از آن‌گونه که باید

هر آن‌چه بگوییم، فروتنانه می‌گوییم؛ فروتنانه و نیز با یاد کرد آموخته‌ها مان بسیارمان، از استادانمان و با گفتن و باز گفتن از تلاش‌ها و دل‌سپردگی‌ها و رنج‌های آگاهانمان؛ همانان که در سربلندی فرهنگی بهنجار کوشیدند و درستی‌ها را بر بلندای خویش، خواستار گردیدند. اکنون، با یاد کرد «آن کوشش‌ها و تلاش‌ها و رنج‌ها، که سودای بوسه‌سپاس را بر «سیمای» «جانشان» به یاد می‌آورد، باید گفت: کاری از آن‌گونه که «باید»، «سودمند»، «شایسته» و «نو» چهره نمود؛ کاری که به باور ما، در گستره پژوهش‌های ادبی، اگر نگوییم که بی‌سابقه است - که به هیچ‌گونه و هیچ روی نمی‌گوییم - اما باید گفت که کم سابقه است؛ این، به خود بستنی نیست؛ لاف‌سی و گزاف‌سی نیست؛ که سخنی است برآمده از نگرش به نگاه خسته‌ما، به روزان و شبانی پیوسته، ویژه پژوهش کرده‌ما و به...؛ که ما از آن رو از نوین بودن ارزشمندی «کار» (پژوهش) گفتیم، که خواننده، به نگاه دوست‌داری و دل‌سپاری، بدان بنگرد و «چیزی»، «فراتر» از «ویژگی‌های زیبایی سخن» را، از میانه سطرهای نوشته و نانوخته دریابد؛ باشد که بر فرهنگ بهنجار انسانی، بر «خرده‌های پریشان

شده، «داد»های از یاد رفته و «مهربانی»های فراموش گردیده، جان بسوزاند و «راستی»ها و «درستی»ها را بر جایگاه خویش بخواهد؛ بر جایگاه «بلند» خویش؛ آن گونه که «باید».

### چه نیازی و چه کاری؟

در شناخت زیباییهای سخن، فراوان، گسترده و بسیار گفته‌اند؛ چه در هم پیوسته و چه از هم گسسته، چه چندرویه و چه یک‌پارچه، به هر روی، در شناخت زیباییهای سخن، بسیار گفته‌اند. نگاهی به سرچشمه‌ها و سرمایه‌های پژوهش (فهرست منابع و مآخذ) نیز گویای این نکته است که در این باره، بسیار گفته‌اند و بی‌گمان، بسیار خواهند گفت؛ این، در حالی است که این سرچشمه‌ها (مآخذها) - که در پایان پژوهش از آن‌ها یاد شده است - با همه بسیاری، تنها اندکی است از بسیارها و خرده‌ای است از تلاش‌ها؛ تلاش‌های فراوان پژوهندگان؛ با این همه، شاید، کاری چنان که باید، کم بود؛ کاری که به گونه‌ای «یک جا آمده»، «چند سوئگرانه»، «راه گشاینده» و فراتر از این، «نگرش‌دهنده»، زیباییهای سخن را برسد و رازها و رمزها و نهانیهای سخن هنری را آشکار دارد و «فرزانه» «پری‌روی» «فرشته و خوی» «سخن» را، چهره بگشاید؛ آن دلنشین دلتواز چهره را؛ کاری از این گونه اما، کم بود و خواستنی راستین می‌بایست؛ خواستنی در «کردار»، نه «گفتار»؛ که «گفتار»ها، دریغا و دریغا! چه بسیار و ...؛ که بر چند راهه ناروایی‌ها، گفتارهای آسمانی را، به بهایی بس ارزان، می‌فروشد و بر لبان مظلوم سخن، چوب حراج می‌کوبند! کجاست شباویزی؟ کجاست؟ ... از کرانه‌ها، نغمه‌ای به گوش می‌رسد: حق، حق، حق ... مرغی است که می‌خواند: حق، حق، حق ...

دانی که خداوند نفرمود به جز حق      حق‌گوی و حق‌اندیش و حق‌آغاز و حق‌آور<sup>۱</sup>

و دیگر بار، پیوسته، نغمه‌ای: حق، حق، حق ...؛ بی‌گمان هموست؛ شباویز؛ مرغ حق ... و مرغ، هم چنان، آویخته‌پا، می‌خواند: حق، حق، حق ...؛ بر زمین سرخ‌فام سرد، شقایقی در رویش است ...

### کاری که چهره نمود

پیش از این، از پژوهش، به نیکی یاد کردیم و آن را «کاری»، سودمند، شایسته و نو نامیدیم. آیا به راستی این نوشتار، چنین است؟ یعنی آیا این واژگان (شایسته، سودمند و نو) - که بیانگر ستایشند - به درستی به کار رفته‌اند؟ که آیا ستایش‌ها، به درستی به کار می‌روند؟ این پرسشی

<sup>۱</sup> بیت از دل آگاه هوشیار آزاده، حکیم ناصر خسرو قبادیانی است. ر. ک. ... قبادیانی، ناصر خسرو، دیوان،

تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ (؟)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۵

است که پاسخ می‌خواهد و جواب می‌جوید و اندیشه هر خردمندِ هوشمند را، به خویش وامی‌دارد؛ ستایش‌ها آیا راستین‌اند و یا دروغین؛ چرکابه‌هایی عفن؟ آیا این واژگان ستایشگر، به درستی به کار رفته‌اند؟ این پرسشی است که پاسخ می‌خواهد و جواب می‌جوید. پاسخ را در «کار» باید جست؛ که «کارها»، گواهان راستی گفتارهایند؛ که هر آن‌چه در پیش روست، گویاتر از هر گفتاری، گفتنی‌ها و حتی ناگفتنی‌ها را به درستی و راستی، به هر هوشمندِ جوینده شناخت، باز می‌گوید و باز می‌نماید؛ «کارها را، نه «گفتارها را، برسید!

اگر گفتیم که «کاری» روی داده است، به راستی چنین است؛ یعنی نیستی، هست شد، دریافتی درونی، کالبدی برونی یافت و ساختاری چندسویه و نیز همسو، در هشت جستار، به رنگ «گلستان»، خود را نمود؛ ساختاری که با خشت، خشت رنج‌ها و پویایی‌ها، بر پا شد، با آرایه‌هایی از نگاه نو، آراسته گردید و سرانجام، با گل بوته‌های تابان احساس انسانی، ارج و خرمی یافت. اگر هم از «سودمند» بودن پژوهش گفتیم، این گفته (سودمندی کار) از این روست که خواننده بی‌گمان، پس از پرداختن دل‌سپارانه به پژوهش، نگاهی دیگر خواهد یافت؛ نگاهی نو و دیگرگونه؛ نگاهی که رازهای زیبایی سخن سرایندگان را در خواهد یافت و به مرزهای دلپذیری سخن آنان پی خواهد برد؛ نگاهی که چیزی دیگر را، که چیزهایی دیگر را، از میانه سطرهای سروده‌ها، به هوشمندی و هوشیاری، در خواهد یافت؛ چیزهایی دیگر را: نو، تازه و بدیع؛ که اگر از پژوهش، با ویژگی «نو» بودن یاد کردیم، هم از این روست؛ زیرا با باوری استوار و به دور از هر گمان سراب‌گونه بی‌بنیاد، باید گفت: بخش‌هایی چندین و چند از آن‌چه در این پژوهش آمده است، در دیگر جای‌ها، تا کنون، نیامده است. مگر نه این است که جستار نخستین این پژوهش - که به بررسی نام‌سروده‌ها پرداخته است - جستاری است نو؟ یعنی بدین شیوه و روش، تا کنون، از نام‌سروده‌ها نگفته‌اند و آن را برنرسیده‌اند و مگر نه این است که آخرین جستار - که به بررسی جاذبه‌ها و کشش‌های پایانی سروده‌ها می‌پردازد - نیز، جستاری است نو، برخوردار از نوگیری، نوگرایی و نگاه‌های نو؟ و مگر جز این است که در این میانه نیز، در میانه نخستین و آخرین جستار، چه بسا گفتارها و دانش‌هاست که تاکنون، این‌گونه و این‌سان، فراهم نگردیده است و به خواننده جویا، پیشکش نگردیده است؟ آن‌چه در جستاری با نام «کرانه‌های جغرافیایی و همدلی‌های انسانی، در بررسی مکاتب ادبی» آمده است، نمونه‌ای است، از این‌گونه‌ها؛ زیرا خواننده جویا، در این جستار، به دور از جست‌وجوی دراز‌آهنگ، در گزاره‌هایی روشن و گویا، با ویژگی‌های مکاتب ادبی، آشنا می‌گردد و فراتر از این، برای هر گونه، نمونه می‌باید؛ نمونه‌هایی که تا کنون، این چنین، فراهم نگردیده است؛ نمونه‌هایی برای مکاتب ادبی - فلسفی کلاسیسیسم رمانتیسم، رئالیسم، ناتورالیسم، اکسپرسیونیسم، امپرسیونیسم و ...

### بی‌درنگ و با شتاب باید گفت

بی‌درنگ و با شتاب به یاد آوریم که اگر کاستی دیدیم و اگر کژی، چه در دریافت‌ها و چه گفتارها و چه در ... ، آن را نباید شگفت شمرد؛ که آن را به نگاهی آشنا باید دید؛ نگاهی آشنا و صد آشنا؛ زیرا گام‌های نو، در گستره‌هایی نو، همواره چندان استوار نیستند؛ که گاه شاید، بدین سوی و آن سوی، نیز درغلتند و سره را از ناسره در نیابند؛ هم از این روست که دور نیست که در کار، کاستی نیز باشد؛ اما این کاستی را، بی‌گمان، چشمان تیزبین شناسندگان ژرف‌بین، ذر گذرندگان از برونه‌ها و پی‌برندگان به درونه‌ها، آن ژرف‌اندیشان، آن دل‌آگاهان، در خواهند یافت و به زبان مهربان رهنمونی و و راهنمایی باز خواهند گفت، تا طفل نوپای دریافت‌های نو، بر جاده دریافت‌ها و آگاهی‌های نو، استوار گردد، استوار گام، آن گونه که راه را، یکسره، به سربلندی و آگاهی، دریماید و درنوردد؛ به نیرو و پرنیرو؛ و راستی را، باید گفت: آن کس که آدمی را بشناسد و سر از چنبره حلزون‌وار خودبینی به درآرد، آدمی را، بر کاستی‌های ناخواسته و کزرفت‌های ناجسته، سرزنش نخواهد کرد؛ که نسیم‌گونه و نسیم‌وار، به مهربانی و نوازشگری، آدمی را به درستی و راستی، راه خواهد نمود؛ باشد که گره فروبسته خمودگی و افسردگی، به سرانگشتان دل آگاهی شناسا گشاده گردد، چهره گرداند و سیمایی دیگر گیرد؛ زادنی دیگر و باوری دیگر.

### ز این جویبار جاری

جست‌وجوی راه‌ها و شیوه‌های نو، در گستره زیباشناسی سخن فارسی، بدان‌چه گفتیم، پایان نمی‌یابد و هم‌چنان، در دیگر جستارها رخ نموده، چهره می‌نماید، که جستار دوم (جاذبه آغاز) هم نگاهی است نو؛ هم‌چنان که نمونه‌های جستار سوم (باران ترنم‌آوا) نیز هم نمونه‌هایی است نو؛ آن گونه که جستار درون‌مایه‌ها و مضمون‌ها (شکوفه خرد، شاخه دل) و یا جستار هفتم (ز این رستخیز ناگهانی) - که در اندازه‌ای گسترده و به گونه‌ای چند سویه به زبان شاعرانه پرداخته است - و آن گونه که ... خواهیم دید که در تمامی این جستارها، خواسته‌ای استوار، ما را به خود باز نگذاشته است: تلاش برای شناخت و شناساندن هر چه روشن‌تر شگردهای برجسته‌ساز زبانی و شیوه‌های گفتار هنری. این نگاه نوجوینده را، خواننده هوشمند، حتی از «نام» بخش‌ها نیز درخواهد یافت؛ که گزینش نام برای بخش‌ها، خود داستانی دیگر دارد که بی‌گمان نمی‌توان در این جای، آن را بررسید؛ تنها به کوتاهی، باید گفت که گزینش نام بخش‌ها، جدا از نام جستارها، گاه برابند درنگی دیرپا و پرکشش بوده است. این درنگ دیرپا و پرکشش، از آن رو بوده که «نام بخش‌ها»، تا جای ممکن، گویای درون‌مایه‌ها و مضامین بخش‌ها باشد؛ آن گونه که خواننده را سود بخشند و او را با درون‌مایه آشنا سازد؛ برای نمونه، آن گاه که در سرآغاز یک بخش می‌خوانیم: وقتی خاکستر اشک‌های تیرام در سلاخ‌خانه قطعه قطعه می‌شود ...؛ سوررئالیسم، این جمله قبل از واژه «سوررئالیسم»، به خوبی و هم‌چون هر گفتار روشنگری، ویژگی سوررئالیسم را می‌نماید و آن را به خواننده می‌گوید و یا آن گاه که در بخشی دیگر، از رود واژه‌ها و قطره معنا

می خوانیم، به گونه‌ای تصویری، درمی یابیم که گاه واژه‌ها بسیارند و معنا اندک و این، یعنی اطناب و یا... و این جویبار، هم چنان، جاری است.

### **برایند نونگری، روشنگری و روش‌شناسی زبان ادبی؛ سودمندی**

یک ویژگی دیگر این کار، نگاه روشنگرانه، روش‌شناسانه و طبیعی آن است؛ به زبان دیگر، پژوهش خواسته است، در هر مورد، روشن کند که چگونه و چرا، زبان، در گستره هنر، دیگر می‌شود و چیزی می‌شود برتری یافته، دیگر گونه، کارا و جان‌نگار و برخواهد رسید که چگونه سخنی فسرده و بی‌فروغ، همه، یکسره، تابندگی و روشنی می‌شود و چگونه است که به جایگاه چشم‌نواز سخن برتر، دست می‌یابد. به یاد آوریم که «گفتاری کردن» «دریافته‌های زیباشناسانه»، به راستی، کاری نه ساده و آسان، که دشوار کاری است سخت. با این همه، به خوبی سامان یافت و پایان گرفت؛ باشد که به کار خواننده جویا آید، جان‌ها را بنوازد و شکوفه‌های درستی و راستی را، در باغ جان فرزندگان به بار آرد؛ همانان که به روشنایی روز، دریافته‌اند که اگر دو بال پرواز را از پرنده می‌توان گرفت، دیگر خواهی و دادخواهی را از آدمی می‌توان گرفت. خوبی‌ها و روشنایی‌ها همواره بهره هوشمندان باد!

جستار اول  
سر آغازها

در بررسی نامسرودهها



# جستار اول

## سرآغازها

در بررسی نام سروده‌ها<sup>(۱)</sup>

### • سرآغازها، نخستین تلاقی گاه اندیشه‌ها و عاطفه‌ها

هرگاه دفتری را می‌کشاییم و برآنیم که سروده‌ای از سروده‌های شاعران معاصر را بخوانیم، پیش از خواندن هر سطری یا مصراعی، آن‌چه به چشم می‌آید، «نام سروده» است؛ این نام سروده‌هایند که پیش از هر واژه از واژگان یک شعر، خود را به خواننده می‌نمایند و او را با خویش آشنا می‌کنند. خواننده، نخست عنوان شعر را می‌خواند، سپس آن را در ذهنیت خویش بر می‌رسد و در ادامه، شعر را پی می‌گیرد.

اگر چنین است - که بی‌گمان این‌گونه است - باید گفت: نام سروده‌ها را ارجی و جایگاهی بس بلند است؛ زیرا نخستین دیدار اندیشه‌ها و تلاقی عاطفه‌ها، دیدار و تلاقی خوانندگان و سرایندگان، در نام سروده‌هاست؛ به بیان دیگر، اگر عنوان یک سروده، برخوردار از کیفیتی والا و هنری باشد، آن‌گونه کیفیتی که دل را برآید، بر جان تأثیر گذارد و خواننده را خواسته و ناخواسته، در دام نهران خویش گرفتار آرد<sup>(۲)</sup>، سرآغازی بس خجسته، ارزشمند و هنری خواهد بود و اگر نه چنین، پراشکار و سخت پیدا است که سرآغاز شعر، سرآغازی نادلپذیر و غیرهنری خواهد بود. و این مایهٔ بیم است، که سرآغازهای غیرهنری و نابرخوردار از ویژگی‌های برتر هنری، بر ادامهٔ شعر و بر سطر سطر سروده، سایهٔ سنگین خویش را درافکند و خواننده را به مغاک تیره و تار تردید نسبت به ارزشمندی سروده سوق دهد؛ از این رو، بر هر شاعر است که در گزینش نام سروده‌های خویش، وسواسی بسیار داشته باشد؛ وسواسی برآمده از نگرانی‌های عمیق هنرمندانه و شاعرانه.

ما - آن‌گونه که پیش از این در مقدمه گفتیم - در راستای تبیین جزء جزء اثر هنری و برای آن‌که به خوانندگان، شیوهٔ برخورد زیباشناسانه با سروده‌ها را بنماییم، برآنیم که به طرح دیدگاه‌هایی چند، در این حوزه بپردازیم؛ دیدگاه‌هایی برآمده از تأمل و درنگی هوشمندانه، در عناوین شعری شاعرانمان؛ باشد که بدین‌سان، راهی نو در شناخت زیبایی‌های شاعرانه گشاده

ما- آن گونه که پیش از این در مقدمه گفتیم- در راستای تبیین جزء جزء اثر هنری و برای آن که به خوانندگان، شیوه برخورد زیباشناسانه با سروده‌ها را بنماییم، برآنیم که به طرح دیدگاه‌هایی چند، در این حوزه بپردازیم؛ دیدگاه‌هایی برآمده از تأمل و درنگی هوشمندانه، در عناوین شعری شاعرانمان؛ باشد که بدین سان، راهی نو در شناخت زیبایی‌های شاعرانه گشاده گردد و مسیری تازه گشوده شود؛ زیرا به باور ما، تاکنون از این منظر، به سرآغازها نگریسته نشده است و کاری صورت نگرفته است.

از آن جا که در مباحث و جستارهای بعد، به گونه‌های گوناگون، بسیاری از مباحث مطرح درباره عناوین، دیگر بار مطرح خواهد شد، بدیهی است که ما باید از پرداخت عمیق، گسترده و چندین جانبه به نام سروده‌ها دوری گزینیم و به یاد آوریم که گاه آن چه مهم تر است، طرح یک مسأله است، نه پرداخت همه سویه بدان، که ملال آور است.

### • سازه های زیبا

واژگان در گذر زمان، چه بسیار بار به کار رفته‌اند، چه بسیار آشنای چشم‌ها و ذهن‌ها گردیده‌اند، و چه بسا مستعمل شده‌اند و سرانجام رنگ باخته‌اند؛ نه تنها واژگان، که بسیاری از ترکیب‌ها. شاعران، این را به ذوق و هوشیاری خویش، به خوبی درمی‌یابند و هم از این رو، در پی آفرینش ترکیب‌هایی تازه و روح‌نواز بر می‌آیند؛ ترکیب‌هایی نو و بدیع. بررسی نام سروده‌ها در دفترهای شعری مورد بررسی ما، گویای آن است که آن‌ها، از دیدگاه ترکیب‌سازی هنری، استادانه و هنرمندانه‌اند؛ این البته به معنای آن نیست که تمامی ترکیب‌های به کار رفته، در عناوین شعرها، تازه و بدیعند؛ که گویای دریافت درست و درک صحیح شاعران از نیاز به آفرینش ترکیب‌های تازه و نو است؛ ترکیب‌هایی چون «موج نوشته‌های دریا»<sup>(۳)</sup>، «شعر بی‌واژه»<sup>(۴)</sup>، «بر کران بی‌کران»<sup>(۵)</sup> - ترکیبی متناقض‌نما و پارادوکسی<sup>(۶)</sup> - در دفتر شعری هزاره دوم آهوی کوهی از شفیع و نیز «مزمور درخت»<sup>(۷)</sup> و «با مرزهای جاری»<sup>(۸)</sup> در دفتر شعری از بودن و سرودن و یا ترکیب بدیع «آن مرغ فریاد و آتش»<sup>(۹)</sup> و «زان سوی خواب مرداب»<sup>(۱۰)</sup> در دفتر شعری در کوچه باغ های نسابور. این‌ها همه، ترکیب‌هایی شگفت، تأثیرگذار و برآمده از دریافتی صحیح و شاعرانه‌اند.

### • ترکیب‌هایی دیگر؛ شگفت، ماندگار و هنری

از ترکیب‌های شگفت، ماندگار و هنری قیصر امین‌پور نیز یاد کنیم؛ ترکیب‌هایی که هم‌چون ترکیب‌های پیشین، در تأثیرگذاری، ارجمندی و شعریت شعر این شاعر نقشی به‌سزا دارند؛ ترکیب‌هایی زیبا و شگفت چون «جرات دیوانگی»<sup>(۱۱)</sup> و «سطرهای سفید»<sup>(۱۲)</sup> و یا ترکیبی بهت‌آور

چون «خمیازه فریاد»<sup>(۱۳)</sup> و «قطع نامه جنگل»<sup>(۱۴)</sup>. این‌ها چگونه بودند؟ آیا بدیخ، نو و تأثیرگذار نبودند؟ آیا عاطفه و اندیشه ما را به سوی خویش نکشیدند و از ساختارهایی هنری و قابل تأمل برخوردار نبودند؟ از این موارد، بسیار می‌توان آورد؛ نمونه‌هایی همه در خور توجه و شایسته اعتنا. آنچه به‌عنوان نمونه ذکر شد، تنها نمونه‌هایی مختصر است؛ مثنی است از خروار و گل‌بوته‌هایی دلپذیر از خرمنی بسیار.

### • تحلیلی زیباشناختی از سازه‌های هنری

گفتیم که این ترکیب‌ها تأثیرگذار، ماندگار و هنری‌اند. اکنون باید گفت چرا ترکیب‌های یاد شده، تأثیرگذار، ماندگار و هنری‌اند؟ شیوه کار ما «این‌چنین» نیز هست: جست‌وجو نمودن شیوه‌هایی که به ترکیب‌سازی ادبی می‌انجامد؛ این، کاری است که با توجه به خواست ما - که نوشتن رساله‌ای است کاربردی، در عرصه شناخت زیبایی - باید با تأمل، و با نگرشی هوشمندانه و زیبایی‌شناسانه، مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه باید گفت: بخشی از زیبایی و دلپذیری این ترکیب‌ها، در گرو فراهم آمدن دو مفهوم، از دو حوزه گوناگون است؛ دو حوزه‌ای که هیچ‌گونه تناسبی در عالم واقعیت با هم ندارند. «مرز» مقوله‌ای است ساکن، ایستا و خاموش و «جاری» صفتی است از آن هر مایع سیال و جاری. اکنون ناگاه شاعر (شفیعی کدکنی) این دو مقوله از هم بیگانه را به هم نزدیک می‌کند، با هم در می‌آمیزد و درست‌دوشادوش هم به کار می‌گیرد و چنین است که ترکیبی شگفت و هنری، چهره می‌نماید و آفریده می‌شود. هم‌چنین است «مزمور درخت». «مزمور» از جمله مفاهیم در پیوسته با انسان است؛ مفهومی در پیوسته با داوود، به جای مانده از عصرها و سده‌های بسیار پیشین.<sup>(۱۵)</sup> حال، ناگاه، شاعر همین مفهوم را برای «درخت» می‌آورد و به «درخت» که موجودی است خاموش، بی‌گفتار و وجودی ناب‌رخودار از قدرت ستایش و مزمورخوانی<sup>(۱۶)</sup>، ناگاه حیات می‌بخشد، زندگی می‌دهد، انسانواره می‌کند و ترکیب «مزمور درخت» را می‌سازد و آن را در سرآغاز یک سروده می‌آورد و این چنین است که آفرینش شاعرانه، در سازه‌های زیبای هنری شکل می‌گیرد و در جایگاهی برجسته، در نخستین جایگاه برخوردار عاطفه و اندیشه خواننده و سراینده قرار می‌گیرد.

از آن‌جا که ما به ترکیب‌های ادبی، به دلیل اهمیت آن‌ها، در مبحثی جداگانه باز هم خواهیم پرداخت، بیش از این بدان‌ها نمی‌پردازیم و درمی‌گذریم. با این وجود، از آنچه گفته شد، به‌خوبی دریافتیم که ترکیب‌های تأثیرگذار و هنری، چگونه سرآغاز یک سروده را در کام جان خواننده دلپذیر و شیرین می‌کنند و سیمای شعر را در نخستین دیدار، خوشایند خواننده می‌سازند. اکنون از منظری دیگر به سرآغازها بنگریم و از دیدگاهی دیگر بگوییم؛ از منظر ابهام‌ها و کشش‌ها.

## • ابهام‌ها، کشش‌ها و نام سروده‌ها

در کتاب *رازهای خلتی یک شاهکار ادبی* که خود کتابی است ارزشمند در شناخت نثر هنری، درباره ابهام، مضمونی این چنین آمده است: آن گاه که یک کلام با ابهام آغاز می‌گردد و در تیره‌روشن ابهام فرو می‌رود، مفهوم اهمیت می‌یابد، اوج می‌گیرد و ارزش می‌یابد<sup>(۱۷)</sup> و چنین است که ابهام‌ها نیز باید در سرآغازها بررسی‌ده شوند. خوب می‌دانیم که هر ذهنی، جویای روشنی و روشنایی است و سرآغازی ابهام آلود، ذهن جوینده را، خواسته و ناخواسته، به تکاپو و کشف فرا می‌خواند و با زبان سکوت، از خواننده می‌خواهد که پرده ابهام را به روشنایی دیدار و آشکاری مفهوم در پیوندد. برخی از نام سروده‌ها در مجموعه‌های شعری مورد بررسی ما برخوردار از این کیفیتند؛ خواننده در برخورد با آن‌ها، آنان را نا آشنا می‌یابد، نمی‌شناسد و چون نمی‌شناسد، در پی شناخت آن‌ها بر می‌آید؛ در پی شناخت برآمدن امری است قرین و همراه مورد توجه قرار گرفتن. پیامد چنین آمدوشد فکری (ناشناختگی و ابهام) ← میل به شناخت و کشف ← توجه نمودن ← مورد توجه قرار گرفتن اثر، چیزی جز اعتباریافتن سروده نیست. بی‌گمان در چنین حال و هوایی، سروده، با ذهن جویا، نگاه جست‌وجوگر و آغوش باز خواننده روبه‌رو خواهد شد و او (خواننده) سروده را، به اشتیاق، خواهد خواند تا به خوبی دریابد.

اکنون به برخی از این نام سروده‌های ابهام‌آلود می‌پردازیم و تحلیل دیگر را به بخش «ابهام، تردید و ابهام» وا می‌نهییم. در مجموعه شعری *هزاره دوم آهوی کوهی* و در دفتر شعری *ستاره دنباله‌دار*<sup>(۱۸)</sup> با ترکیبی راز آلود و پرابهام، در یک سرآغاز رو به رو می‌شویم: «سه نهان ازلی»؛ این «سه نهان ازلی» چیست؟ آیا هم‌اکنون که این نام سروده را شنیدید، شما نیز در پی شناخت آن «سه نهان ازلی» برنیامدید و جویای شناخت برنیامدید؟ پاسخ چیست؟ آری، هر ذهنیت سالم و هوشمندی در مواجهه با چنین عنوانی، در پی شناخت برمی‌آید و همواره از خویش می‌پرسد: «راستی، آن سه نهان ازلی چیست؟» ... و چنین است که سروده، سروده‌ای در خور توجه می‌گردد و خواننده را به خواندن خویش فرا می‌خواند.

از همین گونه است نام سروده «تال حیرت» در همین مجموعه شعری (*هزاره دوم آهوی کوهی*)<sup>(۱۹)</sup> که خواننده هوشمند و ژرف‌اندیش، با توجه به کاربرد واژه «تا» در «تال حیرت» از خویش می‌پرسد: «پیش» از لب حیرت چه بوده است؟ شیئی بوده است، یا انسانی و یا حادثه‌ای؟ کدام یک؟ این پرسش‌ها، همه، در مواجهه با نام سروده «تال حیرت» در ذهنیت هوشمند خواننده چهره می‌نمایند و او را به خواندن فرا می‌خوانند. به‌راستی این تک‌واژه (تا) که قبل از لب حیرت آمده، کاری شگرف کرده است و معانی بسیاری را در پی خود آورده است. از همین گونه است «فلسفه ساده» در مجموعه «آینه‌های ناگهان»<sup>(۲۰)</sup> که باز با سادگی خویش، در سایه‌روشن ابهام است. فلسفه، همواره برای همه در هاله‌ای از حیرت و ابهام بوده است؛ رازناک، پیچیده،